

# محمد غنیمی هلال و جایگاه او در ادبیات تطبیقی عربی

خلیل پروینی<sup>۱\*</sup>، نعیمه پراندوجی<sup>۲</sup>

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران  
۲. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش: ۸۹/۴/۲۹

دریافت: ۸۹/۱/۱۷

## چکیده

تألیف در زمینه ادبیات تطبیقی عربی با عبدالرزاق حمیده، ابراهیم سلامه و نجیب العقیقی آغاز شد. هر یک کتاب‌هایی را با عنوان *الادب المقارن* برای تدریس در دانشگاه تألیف کردند. این کتاب‌ها بر خلاف عنوانشان «الادب المقارن» در محتوا ارتباطی به ادبیات تطبیقی نداشته و نتوانستند اصول این علم را براساس مکتب فرانسه - مکتب رایج عصر - تبیین نموده و تعریف روشنی برای آن ارائه نمایند تا بتوان براساس آن به بررسی نمونه‌های تطبیقی در این عرصه پرداخت؛ زیرا مؤلفان آن‌ها متخصص این رشته نبودند. تأسیس اصول ادبیات تطبیقی در کشورهای عربی با محمد غنیمی هلال (۱۹۶۷-۱۹۱۷) آغاز شد. او با تألیف کتاب *الادب المقارن* به تبیین قواعد نظری و عملی این رشته پرداخته، ادبیات تطبیقی را بررسی روابط ادبیات ملی در خارج از مرزهای زبان آن ملت و مطالعه ارتباط تاریخی میان آن‌ها تعریف نموده و پژوهش‌های تطبیقی خود را براساس این اصول بنیان نهاده است. هلال در تألیف این کتاب از استادان فرانسوی‌اش اثر پذیرفته است.

هلال با تدریس ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌های مصر به تبیین مفاهیم این علم پرداخت و از این رهگذر شاگردان بسیاری تربیت نمود که آثار ارزشمندی را در این زمینه تألیف کردند. با مقایسه آثار آن‌ها با آثار هلال، شباهت‌های زیادی میان مباحث کتاب‌هایشان در دو حیطه نظری و تطبیقی (عملی) مشاهده می‌شود که بیانگر تأثیر هلال بر پژوهش‌های آن‌ها است. هدف این مقاله، نشان دادن نقش هلال در تأسیس و تبیین مفاهیم نظری و عملی ادبیات تطبیقی عربی است که چگونه با وجود تلاش‌هایی که پیش از وی صورت گرفته، او بنیانگذار این علم گردیده و فعالیت‌های پس از خود را در این زمینه سمت و سو داده است.

واژگان کلیدی: غنیمی هلال، الادب المقارن، ادبیات عربی، ادبیات تطبیقی، مکتب فرانسه.

Email: parvini@modares.ac.ir

\* نویسنده مسئول مقاله:

نشانی مکاتبه: تهران، بزرگراه جلال آل احمد، پل نصر، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، گروه زبان و ادبیات عربی، صندوق پستی: ۱۴۱۱۵-۱۳۹.



## ۱. مقدمه

ادبیات تطبیقی علم بررسی رابطه ادبیات ملل گوناگون در دوره‌های مختلف تاریخی، در موضوعاتی مانند انواع ادبی، مکاتب، موضوعات و مسائل زیباشناختی اثر ادبی و ... است. این رشته در نیمه اول قرن نوزدهم (۱۸۲۸) در فرانسه با *آبل ویلمان*، *بالدنسپرچه*<sup>۱</sup>، *وان تیگم*<sup>۲</sup> و *ام اف گیار*<sup>۳</sup> آغاز شد. مبانی نظری آن با انتشار کتاب *ادبیات تطبیقی گیار* در اواسط قرن بیستم تکمیل شد. اصول مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی وجود ارتباط تاریخی میان ادبیات ملت‌هایی که با یکدیگر مقایسه می‌شوند و وجود اختلاف زبان و محدودکردن پژوهش‌های تطبیقی به عرصه ادبیات است.

تألیف اصولی ادبیات تطبیقی در ادبیات عربی در سال (۱۹۵۳) توسط محمد غنیمی هلال صورت گرفت. او با وضع قواعد صحیح ادبیات تطبیقی بر مبنای اصول مکتب فرانسوی جایگاه واقعی این رشته را به جامعه عربی شناساند و نقش آن را در پیشرفت و شکوفایی ادبیات ملی و قومی تبیین نمود. این مقاله تلاش می‌کند به بررسی نقش، جایگاه و تأثیر غنیمی هلال در ادبیات تطبیقی عربی بپردازد و به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱. فعالان ادبیات تطبیقی عربی پیش از غنیمی هلال چه تأثیری بر آثار وی داشته‌اند؟
  ۲. بازتاب تلاش‌های (آثار) غنیمی هلال در ادبیات تطبیقی عربی چگونه بوده است؟
  ۳. چرا با گذشت بیش از پنجاه سال از تألیف کتاب *الادب المقارن غنیمی هلال*، این اثر همچنان صدرنشین دیگر آثار تألیف‌شده در این زمینه می‌باشد؟
- فرضیات مطرح شده به قرار زیر است:
- (۱) غنیمی هلال در تألیف آثار و وضع قواعد ادبیات تطبیقی از فعالیت‌های ادبای عرب پیش از خود تأثیر نپذیرفته است.
  - (۲) او با تربیت دانشجویان، فعالیت ادبیات تطبیقی عربی پس از خود را سمت‌وسو داده است.
  - (۳) کتاب *الادب المقارن غنیمی هلال* چون دایرةالمعارفی است که شامل اصول و قواعد نظری ادبیات تطبیقی و کاربرد عملی آن در ادبیات کشورهای مختلف و دوره‌های گوناگون تاریخ است

1. Abel Villmain  
2. Fernand Baldenperger  
3. Van Tieghem  
4. M. Francois-Guyard

و تاکنون کتاب جامع و کاملی با این سبک و سیاق نوشته نشده است. روش انجام پژوهش، توصیفی - تحلیلی و بر اساس مطالعه کتابخانه‌ای می‌باشد.

## ۲. ادبیات تطبیقی در کشورهای عربی پیش از محمد غنیمی هلال

ادبیات عربی با ادبیات تطبیقی به‌عنوان علمی که دارای اصول و پایه‌های علمی است، در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی آشنا شد. البته اشکال ساده مقایسه در ادبیات عربی سابقه‌ای دیرینه دارد. قدیمی‌ترین موازنه در ادبیات عربی، موازنه میان «امرؤ القیس و علقمة الفحل»، شاعران عصر جاهلی می‌باشد (مکی، ۱۹۹۲: ۸). در عصر عباسی *ابوالقاسم حسن بن بشر بن یحیی الآمدی*، متوفی سال ۳۷۱ هـ / ۹۸۱ م، کتابی به نام *الموازنة بین الطائین* تألیف کرد و در آن به مقایسه ابوتمام و بحتری - دو شاعر عصر عباسی - پرداخت. هدف این مقایسه، اثبات برتری یکی بر دیگری بود؛ بی‌آنکه ارتباط تاریخی میان آن‌ها را مطالعه نماید. سپس *القاضی علی بن عبد العزیز الجرجانی*، متوفی سال ۳۶۶ هـ / ۷۶۹ م، در کتابی با عنوان *بین المتنبی و خصومه*، متنبی را با ابوتمام و دیگر شاعران عصر عباسی مقایسه کرده است (همان: ۹). اما همه این فعالیت‌ها ویژگی زیباشناختی داشتند و هدف برتری‌دادن یک شاعر قومی بر شاعر قومی دیگر بوده است، نه بررسی رابطه تاریخی میان آن‌ها در خارج از مرزهای ادبیات ملی.

در ادبیات قدیم عربی، جاحظ (متوفای ۲۵۵ هـ ق) رابطه ادبیات عربی با ادبیات سایر ملت‌ها را بررسی کرده و در آثارش *الحوان و البیان و التبیین* به مقایسه «ادبیات عربی، فارسی، هندی و یونانی پرداخته است.» (همان: ۱۵)، جاحظ از یکسو به وجود ژانرهای ادبی مشابه میان ادبیات این ملل پی‌برد و از سوی دیگر به ویژگی منحصربه‌فرد هر یک از این ادبیات‌ها در ژانری به‌ویژه اشاره نمود. مثلاً ادبیات هند را در حکمت، ادبیات یونان را در فلسفه و منطق، ادبیات فارسی را در فن بلاغت و ادبیات عربی را در شعر و خطابه برتر دانسته است. وی به مقایسه فن خطابه در ادبیات فارسی و عربی پرداخته و در نهایت به برتری خطابه عربی حکم داده است. اهمیت اقدام جاحظ در این است که وی مقایسه‌های ادبی را از مرزهای ادبی ملی خارج نموده؛ ولی این اقدام وی باعث پیدایش ادبیات تطبیقی نشده است.

اولین بارقه‌های پژوهش‌های تطبیقی پس از حمله ناپلئون به مصر آغاز شد. در آن عصر

زبان، ادبیات و فرهنگ عربی به دلیل سلطه حاکمان غیرعرب (عثمانیان) به نازلترین مرحله خود رسیده بود. با حمله ناپلئون به مصر در سال ۱۷۹۸ م، جهان عرب، به ویژه مصریان با فرهنگ و تمدن غرب به خصوص فرانسه آشنا شد. این امر در ارتقای فرهنگ و زبانشان تأثیر به‌سزایی گذاشت؛ زیرا آن‌ها از یکسو از دستاوردهای علمی، فرهنگی و ادبی فرانسه بهره برده و از سوی دیگر با مراجعه به ادبیات و میراث کهن گذشتگان خود، به احیای فرهنگ، زبان و ادبیات خویش پرداختند (الخطیب، ۱۴۲۰ هـ / ۱۹۹۹: ۱۳). علاوه بر آن، دولت وقت مصر نیز با اعزام افرادی به فرانسه از این فعالیت‌ها حمایت می‌نمود تا در کنار فراگیری علم و ادب از دستاوردهای علمی-فرهنگی و ادبی غرب بهره‌برند (الخطیب، ۲۰۰۵: ۲۱۸ و ۲۱۹).

از میان افرادی که به فرانسه اعزام شدند، می‌توان به *رفاعه طهطاوی، علی مبارک، ادیب اسحاق، احمد فارس شدیاتی* و ... اشاره نمود. اولین فعالیت‌های مقایسه‌ای نزد این افراد مشاهده می‌شود.

*رفاعه طهطاوی (۱۸۰۱-۱۸۷۳م)* کتاب *تخلیص الابریز فی تلخیص بابریز* (پالایش زرناب در گلچین پاریس) را تألیف کرد. این اثر خلاصه‌ای به گزارش سفر وی به پاریس است. او در این کتاب به مقایسه آداب، رسوم، تمدن، فرهنگ و ... آن‌ها با زندگی مردم مصر پرداخت و از این رهگذر مردم مصر را به پیشرفت و تقلید از آن‌ها فراخواند و از سویی آن‌ها را متوجه تمدن عظیمشان در گذشته نمود. اهمیت فعالیت طهطاوی در مقایسه ادبیات، زبان و به طور کلی فرهنگ فرانسه با ادبیات و زبان عربی در راستای احیای زبان و ادبیات عربی است. هر چند این فعالیت وی ارتباط چندانی با ادبیات تطبیقی ندارد، ولی از آن رو که باعث بهبود زبان و ادبیات عربی از رهگذر مقایسه با فرهنگ فرانسه شد، از اهمیت زیادی برخوردار است.

*سپس علی مبارک (۱۸۲۴-۱۸۹۳م)* با تألیف کتاب *علم‌الدین* به مقایسه فرهنگ و ادب فرانسه با فرهنگ و زبان عربی پرداخت. وی در مقدمه کتاب خویش نوشته است: «روش وی در این کتاب مقایسه بین اوضاع شرقی و اروپایی می‌باشد» (همان: ۴۹). او نیز همانند طهطاوی به انجام مقایسه‌های لغوی، علمی و فرهنگی عربی با ادبیات، زبان و فرهنگ فرانسه با هدف اصلاح و ارتقای فرهنگ و زبان عربی نمود؛ از این رو فعالیت‌های آن‌ها در حیطه زبان‌شناسی و فرهنگی که پایه‌های اساسی ادبیات یک ملت است، قرار می‌گیرد.

نجیب حداد در سال ۱۸۹۹م مقاله‌ای با عنوان «مقابله بین الشعر العربی و الشعر الإفرنجی» نوشت و

در آن به مقایسه شعر عربی و اروپایی پرداخت. او به جای واژه «المقارنۃ» از کلمه «مقابله» استفاده کرد. هدف او کشف وجوه اختلاف و تشابه میان شعر عربی و فرنگی بود (جبار، ۱۹۹۲: ۲۴۵).

نویسنده در این مقاله به مقایسه معانی مشترک و متفاوت شعر عربی و اروپایی پرداخته و معانی موجود در هر دو ادبیات را برشمرده است، ولی رابطه تاریخی میان این دو ادبیات را بررسی نکرده است؛ از این رو تلاش وی از حد مقایسه میان دو ادبیات فراتر نرفته است. زیرا بر مبانی نظری ادبیات تطبیقی استوار نبوده است. البته شایان ذکر است در این زمان اصول و پایه‌های ادبیات تطبیقی در فرانسه نیز تکمیل نشده بود، ولی آنچه حائز اهمیت است همگامی پژوهشگران عربی با پژوهشگران غربی در پژوهش‌های تطبیقی است.

پس از نجیب حداد، روحی خالدی در سال ۱۹۲۰ مقاله‌ای را با عنوان «تاریخ علم الادب عند الإفرنج و العرب» (تاریخ علم ادبیات میان فرنگ اروپا و عرب) در مجله الهلال منتشر کرد و در آن موضوعاتی مانند «اقتباس الفرنج من الشعر العربی» و «اخذ التروبادور علم القوافی من العرب» و ... را بررسی کرد (خالص، ۱۹۹۷: ۱۳). عناوین مقالات او بیانگر این است که مؤلف در این مقالات تا حدودی به مفهوم و حیطه ادبیات تطبیقی نزدیک شده است، زیرا وی در پی مطالعه اثرپذیری شعر اروپایی از شعر عربی و اثرپذیری شعر تروبادور اسپانیایی از قافیه عربی و ... بوده است. اما مؤلف به دلیل عدم آشنایی با پایه‌های نظری ادبیات تطبیقی، نتوانست ارتباط تاریخی میان آثار مورد مقایسه را اثبات نماید. چنین تلاش‌های خودجوش ادبای عربی آن زمان، با آنکه از روح علمی ادبیات تطبیقی به دور است، اما ستودنی است و با اندکی تسامح، پژوهش‌های خالدی را می‌توان در زمره پژوهش‌های عملی ادبیات تطبیقی به‌شمار آورد.

با آغاز دهه سی، فعالیت‌های این عرصه با جدیت بیشتری از سوی ادبای مصری دنبال شد. «در سال ۱۹۳۳ عبدالوهاب عزام، سلسله مقالاتی را در مجله الرساله منتشر کرد و در آن‌ها به مقایسه ادبیات عربی و فارسی پرداخت» (الخطیب، ۱۹۹۹: ۱۷۰). با آنکه در آغاز عنوان و موضوع مقالات او بررسی رابطه ادبیات عربی و فارسی بوده است، اما پس از مدتی فعالیت این ادیب در حیطه ادبیات فارسی محدود شد و از مقایسه ادبیات عربی و فارسی و کشف روابط تاریخی میان آن‌ها غافل ماند. وی سرانجام پژوهش‌های خود را به مطالعه ادبیات فارسی منحصر کرد. البته این ادیب در آشنایی جامعه ادبی مصر با ادبیات فارسی نقش مهمی ایفا نموده است.

سپس خلیل هندووی، ادیب سوری، در تاریخ ۱۳۳۶/۶/۸ م مقاله‌ای را با عنوان «اشتغال العرب



بالادب المقارن» در مجله *الرساله* منتشر کرد و برای اولین بار اصطلاح الادب المقارن را به کار برد، اما تعریف واضح و مشخصی برای آن ارائه نداد (السید، ۱۹۹۶: ۱۲۱).

از فعالان دیگر این عرصه، فخری ابوالسعود است. او در فاصله سال‌های (۱۹۳۵-۱۹۳۶) حدود ۲۸ مقاله در مجله *الرساله* به چاپ رسانید و در آن‌ها به مقایسه ادبیات عربی و انگلیسی پرداخت. او در یکی از مقاله‌هایش که در تاریخ ۱۳۳۶/۹/۲۱ منتشر شد، در کنار عنوان اصلی مقاله، «الاثر الاجنبی فی الادب العربی و الانجلیزی»، تأثیر عوامل خارجی در ادبیات انگلیسی و عربی (عربی) عنوان فرعی دیگری با نام «فی الادب المقارن» را نیز به کار برد (عامر، ۱۹۸۳: ۱۸). مقاله‌های وی در پی یافتن نکات مشترک یا متفاوت میان ادبیات عربی و انگلیسی بوده و به بررسی رابطه تاریخی که مکتب فرانسوی به آن مقید بوده، توجهی نداشته است. هرچند این مقالات از مفهوم مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی به‌دور است، اما از آنجا که در پی کشف تفاوت‌ها و شباهت‌های میان دو ادبیات بوده است، در نوع خود اهمیت دارد. شایان ذکر است که ادبیات قدیم عربی این نوع موازنات را درون ادبیات عربی شناخته بود، ولی اهمیت این مقایسه‌ها در خارج شدن از مرزهای ادبیات عربی و مقایسه آن با ادبیات سایر ملل است.

براساس مطالب ذکر شده چنین استنباط می‌شود که تا این تاریخ، فعالیت ادبیات تطبیقی عربی در عرصه مطبوعات بوده است. در این عرصه ادیبان جهان عرب با نوشتن مقاله‌هایی به مقایسه ادبیات عربی و غربی می‌پرداختند ولی به ارتباط تاریخی میان آن‌ها توجهی نداشتند، زیرا آن‌ها با مبانی نظری مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی آن زمان آشنا نبودند؛ از این رو مقایسه‌هایشان بر اساس نظریه‌های این علم نبوده است. البته میانی مکتب فرانسه از درون و بیرون این مکتب مورد اعتراض پژوهشگران قرار گرفت. رنه ایتامیل ۱۹۵۸ از دل مکتب فرانسه این مکتب را به تعصب قومی منطقه‌ای و تأکید بر مرکزیت اروپایی (اروپا محوری) متهم نمود. هنری رماک و رنه ولک از آمریکا، از یک سو به اصل ارتباط تاریخی اعتراض نمودند و مشابهت میان ادبیات ملت‌ها را برای انجام پژوهش‌های تطبیقی کافی دانستند و مقایسه ادبیات با دیگر شاخه‌های علوم انسانی را جایز شمرده‌اند (الخطیب، ۱۴۲۰: ۴۰ و ۴۱). بر این اساس می‌توان اکثر قریب به اتفاق پژوهش‌هایی را که پیش از هلال در ادبیات عربی انجام شده است، در حیطه ادبیات تطبیقی به‌شمار آورد، ولی تلاش‌های پژوهشگران عربی مبنای نظری نداشته و آن‌ها با مبانی نظری آن زمان این علم آشنایی نبودند.

به‌دنبال این امر:

شورای عالی دارالعلوم در سوم اکتبر سال ۱۹۴۵م لایحه‌ای را تصویب کرد که به موجب آن ادبیات تطبیقی به عنوان واحد درسی مستقل دانشگاهی درآمد و در دانشگاه قاهره (فؤاد آن زمان) تدریس شد، اما رشته مستقلی به آن اختصاص داده نشد، بلکه به عنوان بخشی از رشته «التقد و البلاغه» در آمد. *ابراهیم سلامه* به عنوان رئیس این بخش انتخاب شد و به همراه *عبدالرزاق حمیدیه* به تدریس ادبیات تطبیقی پرداخت (همان: ۱۹).

به دنبال تصویب این واحد درسی، دولت وقت مصر افرادی مانند غنیمی هلال، عطیه عامر و ... را به فرانسه اعزام کرد تا ادبیات تطبیقی را فراگیرند. این افراد پس از بازگشت به مصر تحولات زیادی در این عرصه ایجاد نمودند.

تصویب این لایحه نیازمند تألیف کتاب یا کتاب‌هایی در زمینه ادبیات تطبیقی بود تا در دانشگاه تدریس شود؛ لذا از سال ۱۹۴۶م به بعد کتاب‌هایی در این عرصه به منظور رفع این نیاز تألیف شد. این بخش به بررسی محتوا و مطالب این کتاب‌ها می‌پردازد تا ویژگی‌های آن‌ها را تبیین کرد و میزان ارتباط آن‌ها را با ادبیات تطبیقی بیان نماید و از سوی دیگر موضع هلال را در قبال آن مشخص کند. این کتاب‌ها عبارت‌اند از:

#### ۱. *عبد الرزاق حمیدیه*<sup>(۱)</sup>

کتاب *الادب المقارن*، تألیف *عبدالرزاق حمیدیه*، اولین کتابی است که با نام ادبیات تطبیقی در ادبیات عربی تألیف شده است. وی مجموعه سخنرانی‌هایی را که در زمینه ادبیات تطبیقی در دارالعلوم ایراد می‌کرد، در کتابی به نام *الادب المقارن*، در فوریه ۱۹۴۸ منتشر کرد. وی در مقدمه کتاب خطوط کلی مطالعات ادبیات تطبیقی را با توجه با استنباط نادرست خود از این رشته ترسیم نموده است. به اعتقاد وی:

هدف از پژوهش‌های تطبیقی بررسی میان ادبیات ملتها است. دامنه این روابط بسیار وسیع و شامل مباحثی مانند تأثیر ادبیات یک ملت بر ادبیات ملت دیگر و اثرپذیری یک دوره تاریخ ادبی از دوره دیگر، تشابه و تفاوت جریان‌های ادبی، پیدایش مکتب‌های ادبی مشابه یا متفاوت در دوره‌ها و زمان‌های مختلف، تأثیر عوامل متعدد بر ادبیات ملی در دوره‌ها، محیط‌ها و شرایط مختلف است (حمیدیه، ۱۹۷۵: ب)

سپس می‌افزاید:

پژوهش در روابط میان ادبیات ملتها نیازمند شواهد می‌باشد؛ بنابراین کسی که به این پژوهش‌ها می‌پردازد، باید با شرایط محیطی از قبیل دین، علوم سیاسی، اقتصادی، جنگ‌ها، روابط تجاری -



علمی، ویژگی‌ملت‌ها، ملیت کشورها و طبیعت نسل‌های مختلف، تحول افکار در ادبیات ملت‌ها، سمت و سو و تغییر و تحولشان آشنایی کامل داشته باشد (همان: مقدمه: ب).

کتاب وی به‌جز مقدمه، شامل سه فصل است. مؤلف در آن به انجام موازنه‌های ادبی در درون ادبیات عربی پرداخته و مباحثی مانند «الموازنة بين المتنبي و حمدونة»، «الموازنة بين الادبا»، «موازنة بين البشار و ابی العلاء»، «بين المتنبي و ابی العلاء»، «جميل بثينة و عمر بن ابی ربيعة»، «موازنة بين قصيدة البحيرة لامارتين و قصيدة بحتري» (در وصف برکه متوکل)، «موازنة بين المعری و دانتی» و «الموازنة بين العصرين»، یعنی بین عصر جاهلی و اموی» و ... بررسی نموده است (همان: ۱-۱۵۷).

با دقت در تعاریف وی از ادبیات تطبیقی می‌بینیم که تعاریف وی با تعریف مکتب فرانسوی - اولین مکتب ادبیات تطبیقی - منطبق نمی‌باشد؛ از سوی دیگر مؤلف با وجود اینکه ادبیات تطبیقی را بررسی روابط میان ادبیات ملت‌ها تعریف نموده است، اما با دقت در پژوهش‌ها و مقال‌هایش معلوم می‌شود که وی از یک سو حیطه این دانش را بسیار وسیع در نظر گرفته است و از سوی دیگر بجای مقایسه میان ادبیات ملت‌ها به انجام موازنه‌های ادبی در درون ادبیات عربی پرداخته است. این امر نشانه ناآشنایی وی با اصول ادبیات تطبیقی می‌باشد.

## ۲. نجیب العقیقی<sup>(۲)</sup>

پس از کتاب عبد‌الرزاق حمیده در سال ۱۹۴۸م، نجیب العقیقی کتابی را با عنوان *الادب المقارن* منتشر کرد. این کتاب ۱۵۰۰ صفحه‌ای نیز برخلاف عنوان، ارتباط چندانی به ادبیات تطبیقی ندارد. مؤلف در آغاز تعاریفی را برای ادبیات تطبیقی ارائه داده که از آن میان می‌توان به تعاریف زیر اشاره نمود:

ادبیات تطبیقی به ارزش‌گذاری ادبیات قومی ملت‌ها و برقراری موازنه میان آن‌ها می‌پردازد و در پی کشف وجوه اشتراک و اختلاف میان آن‌ها و کشف رابطه اثرگذاری و اثرپذیری در جریان‌های فکری، نمونه‌ها و اسطوره‌های بشری است و با تکیه بر نقد ادبی اهداف، اسلوب، انواع و مکاتب ادبی را در مکان‌ها و زمان‌های مختلف بررسی کرده و از این راه نه‌تنها باعث شکوفایی و اغنای ادبیات ملی می‌شود، بلکه به شکوفایی تمدن و اندیشه بشری نیز می‌انجامد (العقیقی، ۱۹۷۵: ۱۲).

با دقت در این تعریف متوجه می‌شویم که مؤلف حیطه ادبیات تطبیقی را بسیار وسیع‌تر از مکتب فرانسوی در نظر گرفته است؛ به‌گونه‌ای که براساس تعریف وی، ادبیات تطبیقی مباحث ادبیات و نقد ادبی را نیز دربرمی‌گیرد، از این‌رو تعریف وی با تعریف مکتب آمریکایی این رشته - پیش از مولود-



هماهنگی دارد. البته این امر گویای ناآشنایی مؤلف با مفهوم صحیح ادبیات تطبیقی است؛ زیرا نجیب العقیقی در این کتاب مباحث ادبیات تطبیقی، نقد ادبی و ادبیات به معنای عام کلمه را درهم آمیخته است؛ در صورتی که اگر مؤلف درک روشنی از مبانی آن زمان این علم در ذهن داشت، هیچ تناقضی در تعاریف و مباحث تطبیقی وی مشاهده نمی‌شد. مباحث کتاب وی به شرح ذیل است:

فصل اول به بررسی مباحث کلی ادبیات و مسائلی مانند احساس، زیبایی، خیال، الهام در ادبیات، کمال و ... پرداخته که بیشتر مربوط به حیطه نقد ادبی و مسائل زیباشناسی ادبیات می‌شود. در فصل دوم هر یک از مباحث فصل اول در ادبیات انگلیس، ایتالیا و ... بررسی شده است. مؤلف با این کار بیشتر به بررسی نقد ادبی پرداخته و از حیطه ادبیات تطبیقی که بررسی ادبیات بر مبنای ارتباط تاریخی و اثبات این رابطه تاریخی میان آن‌ها بوده است، دور شده است. در ادامه به جای بررسی رابطه ادبیات عربی با ادبیات ملل دیگر، به بررسی دوره‌های مختلف تاریخی ادبیات عربی پرداخته است. فصل سوم کتاب، برخلاف عنوان فریبنده‌اش (تأثیر ادبیات عربی در ادبیات جهانی) در عمل به بررسی دوره‌های مختلف تاریخی ادبیات عربی اختصاص داده شده است و رابطه ادبیات عربی را با ادبیات ملل دیگر مقایسه نکرده است. در فصل آخر به بررسی انواع ادبی ادبیات عربی مانند غزل، مدح، وصف و ... پرداخته است. مؤلف در این کتاب به مبحث ادبیات تطبیقی نپرداخته است. این تناقض میان تعریف مؤلف از ادبیات تطبیقی و عدم انطباق مباحث عملی کتاب با مفاهیم نظری و تعاریف ادبیات تطبیقی نشانه عدم آشنایی صحیح مؤلف با مبانی ادبیات تطبیقی است.

### ۳. ابراهیم سلامه<sup>(۳)</sup>

کتاب *تجارت ادبیه بین الشرق والغرب، خطه و دراسة فی الادب المقارن*، تألیف ابراهیم سلامه، سومین کتاب این عرصه می‌باشد. این کتاب در سال ۱۹۵۱م در قاهره به چاپ رسید. سلامه در بخش اول کتاب تعاریفی برای ادبیات تطبیقی ارائه داده است؛ از آن جمله: ادبیات تطبیقی «... به بررسی روابط تاریخی و مشابهت‌های جغرافیایی و طبیعی میان ملت‌ها می‌پردازد.» (سلامه، ۱۹۵۱: ۱۵). با دقت در تعریف ادبیات تطبیقی آن زمان، این تعریف درست به نظر نمی‌رسد. البته این تعریف تا حدودی به تعریف مکتب سلافیه یا اروپای شرقی که در دهه هفتاد قرن بیستم پا به عرصه وجود نهاد، نزدیک است. این مکتب براساس تأثیر زیرساخت‌های اجتماعی بر رو ساخت‌های فرهنگی در ادبیات، به انجام پژوهش‌های تطبیقی پرداخته و ادبیات جوامعی را که دارای زیرساخت‌ها و رو ساخت‌های مشابه می‌باشند، موضوع پژوهش‌های تطبیقی قرار می‌دهد؛



زیرا سلامه ادبیات تطبیقی را مطالعه و بررسی روابط میان ادبیات‌ها بر اساس مشابهت‌های جغرافیایی و طبیعی دانسته است. مؤلف در جای دیگر، ادبیات تطبیقی را «بررسی آثار مختلف ادبی از نظر ارتباط یا شباهتشان با یکدیگر» (همان: ۲۹). تعریف نموده است. این تعریف به تعریف مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی که در آن زمان پایه‌گذاری نشده بود نزدیک است.

وی در ادامه، مباحثی مانند تاریخچه ادبیات و تعریف آن در نزد ملل مختلف و تعریف افراد مختلف از ادبیات را بیان نموده است و سپس موضوعاتی مانند بشار ابن برد در ادبیات فارسی و عربی، ابو نواس در ادبیات فارسی و عربی، ابن‌مقفع در فرهنگ فارسی و عربی و ... را بررسی کرده است (همان: ۳۶۳-۳۶۷). ولی به بررسی رابطه تاریخی میان این موضوعات پرداخته است؛ از این رو با تأمل در مباحث کتاب *ابراهیم سلامه* ملاحظه می‌شود با آنکه وی در کتاب، به بررسی مباحث و شخصیت‌هایی میان ادبیات عربی و فارسی پرداخته است، اما به دلیل اینکه رابطه تاریخی میان آن‌ها را بررسی نکرده، پژوهش‌هایش از حد موازنه ادبی فراتر نرفته و نتوانسته گام مثبتی در راستای تأسیس مفهوم علمی ادبیات تطبیقی بردارد.

با بررسی محتوای کتاب‌های مذکور، متوجه می‌شویم که تمامی آن‌ها برخلاف عنوانشان *الادب المقارن*، در محتوا ارتباط چندانی به ادبیات تطبیقی نداشتند و نتوانستند اصول این علم را بر اساس مکتب فرانسه تبیین کنند و تعریف واضحی برای آن ارائه نمایند تا بر اساس آن بتوان به بررسی نمونه‌های تطبیقی پرداخت؛ زیرا مؤلفان آن‌ها هیچ یک متخصص این رشته نبودند. جامعه ادبی عربی آن روز نیازمند کتابی بود تا اصول صحیح این رشته را توضیح دهد و شیوه‌های صحیح پژوهش و عرصه‌های مرتبط به آن را به پژوهشگران این عرصه بشناساند. محمد غنیمی هلال اصول این رشته را بر مبنای مکتب فرانسه بنیان نهاده و ضمن ارائه تعریفی واضح، چارچوب کلی آن را تبیین نمود و با بررسی مثال‌هایی در ارتباط با رابطه ادبیات عربی با ادبیات ملل شرق و غرب شیوه‌های پژوهش در این علم جدید را تبیین نمود و از این رهگذر راه را برای پژوهشگران پس از خود هموار کرده است. در این بخش ضمن بررسی اجمالی زندگی این عالم گرانقدر، خدمات بی‌نظیر وی در ادبیات تطبیقی جهان عرب روشن می‌شود.

### ۳. زندگینامه محمد غنیمی هلال

محمد غنیمی هلال در سال ۱۹۱۶م در مصر به دنیا آمد. تحصیلات اولیه را در مکتبخانه روستا با

فراگیری علوم دینی آغاز نمود. در سن دوازده سالگی حافظ قرآن شد. در سال ۱۹۲۸ به مدرسه دینی شهر زقازیق رفت. تحصیلات ابتدایی و راهنمایی و دبیرستان را در آنجا به سال ۱۹۳۷ به پایان رسانید. سپس وارد دانشکده عالی دارالعلوم شد و در سال ۱۹۴۱، فارغ‌التحصیل شد (قسم البلاغة و النقد الادبی و الادب المقارن، ۱۹۹۶: ۱۴۷).

پس از جنگ جهانی دوم، سال ۱۹۴۵، در زمره اولین گروه دانشجویی برای گرفتن مدرک دکترای ادبیات تطبیقی عازم فرانسه شد و در دانشگاه سوربن فرانسه به تحصیل پرداخت. ابتدا بر اساس قانون دانشگاه، لیسانس ادبیات فرانسه را گرفت و سپس چهار دیپلم در رشته‌های زبان‌شناسی، زبان‌های فارسی، اسپانیایی و انگلیسی را گرفت (عوض، ۱۹۷۱: ۱۷۰). او ادبیات تطبیقی نزد از بنیانگذاران این رشته ژوزف تکست<sup>۱</sup>، وان تیگم<sup>۲</sup> و گیار فراگرفت<sup>۳</sup> (قسم البلاغة و النقد الادبی و الادب المقارن، ۱۹۹۶: ۲۱۱).

در سال ۱۹۵۲م مدرک دکترای دولتی ادبیات تطبیقی خود را با ارائه دو پایان نامه که می‌بایست بر اساس قانون دانشگاه یکی در زمینه ادبیات شرقی و دیگری در زمینه ادبیات غربی می‌بود، گرفت (عوض، ۱۹۷۱: ۷۰).

رسالة اصلی تأثیر نثر عربی بر نثر فارسی در قرن‌های ۴ و ۵ هجری/ ۱۱ و ۱۲ میلادی نام داشت که در سال ۱۹۵۱ از آن دفاع نمود. موضوع رساله، بررسی رابطه نثر فارسی نو- که پس از فتح اسلامی، تحت تأثیر زبان و نثر عربی به وجود آمده است - و نثر عربی می‌باشد (همان: ۶۹). این رساله شامل سه فصل کلی بود و به بررسی سه مرحله نثر فارسی شامل «مرحله ترجمه، مرحله تقلید و مرحله ابداع همراه با اثرپذیری از نثر عربی، می‌پردازد. مؤلف پیش از پرداختن به مباحث اصلی رساله، به بررسی عوامل تأثیر و تأثر میان زبان عربی و فارسی پیش و پس از فتح اسلامی پرداخته، سپس نثر و مراحل تحول آن در زبان عربی و فارسی پرداخت و رابطه تاریخی میان آن‌ها را بررسی نموده و به اثبات اثرپذیری نثر فارسی از نثر عربی پرداخته است. متأسفانه متن کامل این رساله به زبان عربی ترجمه نشده است.

در سال ۱۹۵۲م از رساله فرعی و غربی‌اش با عنوان موضوع هیپاتیا در ادبیات فرانسوی و انگلیسی از قرن هجدهم تا قرن بیستم میلادی دفاع کرد (بی‌تا: ۳۹). موضوع رساله درباره

1. J. Text  
2. Van Tieghem  
3. Albert Guerard

شخصیت هیپاتیا، بانوی فیلسوف مصری، در قرن پنجم میلادی و استاد دانشگاه اسکندریه آن زمان مصر است که بر اثر توطئه مسیحیان به قتل رسید. ادبای انگلیسی و فرانسوی قرن هجدهم و نوزدهم میلادی از این شخصیت برای به تصویر کشیدن مشکلات اجتماعی عصر بهره بردند (همان: ۴۵). مؤلف بازتاب این شخصیت را در ادبیات اروپایی و فرانسه بررسی نموده است.

#### ۴. آثار محمد غنیمی هلال

محمد غنیمی هلال آثار متعددی را در زمینه‌های ادبیات تطبیقی و نقد ادبی تألیف کرده و نمایشنامه‌هایی را از فرانسه به عربی ترجمه کرده است. همچنین دیوان عبدالرحمان جامی و اشعار دیگری را از فارسی به عربی ترجمه نموده است. در این بخش به منظور پرهیز از اطالة کلام تنها به آثار وی در زمینه ادبیات تطبیقی اشاره می‌کنیم که عبارت‌اند از: *الادب المقارن، لیلی و المجنون فی الادبین العربی و الفارسی، الموقف الادبی، الحیاة العاطفیة بین العذریة و الصوفیة، دراسات نقد و مقارنۀ حول موضوع مجنون لیلی فی الادبین العربی و الفارسی، النماذج الانسانیة فی دراسات الادبیة المقارنۀ، دور الادب المقارن فی توجیه دراسات الادب العربی المعاصر، المواقف الادبیة، دراسات الادبیة المقارنۀ، فی النقد التطبیقی و المقارن، قضایا معاصرۀ فی الادب و النقد، دراسات و نماذج فی مذاهب الشعر و نقده.*

##### کتاب *الادب المقارن و جایگاه آن*

کتاب *الادب المقارن هلال*، مجموعه سخنانی‌های وی در دانشکده دارالعلوم است. وی با تألیف این کتاب که در سال ۱۹۵۳م منتشر شد، بنیانگذار ادبیات تطبیقی عربی شناخته شد. کتاب شامل یک مقدمه و دو بخش نظری و تطبیقی است. پژوهش‌های بخش تطبیقی این کتاب به دو بخش تقسیم می‌شود؛ نخست پژوهش‌هایی که به بررسی رابطه ادبیات عربی با ادبیات شرق به‌ویژه ادبیات فارسی می‌پردازد و پژوهش‌های بخش دوم به بررسی رابطه ادبیات عربی با ادبیات غربی و اروپایی اختصاص دارد.

در آغاز مؤلف تعاریفی را برای ادبیات تطبیقی ارائه کرده است که منطبق با تعاریف مکتب فرانسه است؛ برای نمونه به تعاریف زیر اشاره می‌شود:

ادبیات تطبیقی:

دلالت و مفهوم تاریخی دارد. موضوع تحقیق در این علم عبارت است از پژوهش در نمونه‌های

تلاقی ادبیات در زبان‌های مختلف، یافتن پیوندهای پیچیده و متعدد در گذشته و حال و به‌طور کلی ارائه نقشی که پیوندهای تاریخی در تأثیر و تأثر داشته است چه از جنبه‌های اصول فنی، انواع مکاتب ادبی و چه از دیدگاه جریان‌های فکری (همان: ۹).

وی می‌افزاید: «یگانه مرز و حد فاصل میان ادبیات زبانی است که یک اثر در آن پدید می‌آید» (همان: ۹). وی در جای دیگر ادبیات تطبیقی را «بررسی روابط ادبیات ملی با ادبیات ملل غیرهم‌زبان» (همان: ۱۰) تعریف می‌نماید.

تعاریف وی بیانگر اعتقاد وی به وجود ارتباط تاریخی و اختلاف زبان در پژوهش‌هایش است. وی از یک‌سو پژوهش‌هایی را که به اصل ارتباط تاریخی و اختلاف زبان معتقد نبودند ادبیات تطبیقی به‌شمار نیاورده و از سوی دیگر آن دسته از موازنه‌هایی را که داخل ادبیات یک ملت انجام می‌شود، از حیطه ادبیات تطبیقی خارج نموده است. از این‌رو، ملاحظه می‌شود که هیچ‌یک از پژوهش‌هایی که پیش از هلال با عنوان ادبیات تطبیقی در عرصه ادبیات تطبیقی انجام شده است، در این حیطه نمی‌گنجد؛ زیرا هیچ‌یک از آن‌ها به بررسی روابط تاریخی میان ادبیات دول مختلف در خارج از مرزهای ملی نپرداخته‌اند و برخی دیگر نیز در درون ادبیات عربی انجام شده است.

مؤلف پس از تبیین اصول نظری این علم، به انجام پژوهش‌های تطبیقی براساس آن‌ها پرداخته و مثال‌های بی‌شماری در زمینه مطالعه رابطه ادبیات عربی با ملل شرق، مانند داستان از زبان حیوانات و نحوه انتقال آن به ادبیات ملل گوناگون، وقوف بر اطلال و دمن در ادبیات عربی و تأثیرش در ادبیات فارسی و ... را بررسی کرده است. سپس موضوعاتی در رابطه با بررسی رابطه ادبیات عربی با ادبیات ملل غربی مانند: حماسه‌سرایی در ادبیات اروپایی و تأثیرش در ادبیات عربی، پیدایش داستان در ادبیات اروپایی و تأثیرش در ادبیات عربی، رساله الغفران و تأثیرش در کمدی الهی دانته و ... را بررسی کرده است. مهم‌ترین پژوهش وی در این زمینه، موضوع لیلی و مجنون در ادبیات عربی و فارسی است؛ بدین‌منظور در آغاز به بررسی پیدایش این ژانر ادبی در ادبیات عربی پرداخته، نوع ادبی که این اشعار در آن می‌گنجد و میزان اهتمام ادبای عربی به این موضوع را بررسی نموده است، سپس عوامل تاریخی و ادبی را که باعث انتقال و رواج این موضوع در ادبیات فارسی شده مطالعه نموده، تحوکی که موضوع در ادبیات فارسی کسب نموده و ویژگی‌هایی را که بدان منحصر گشته توضیح داده، سپس عواملی را که باعث شده این موضوع در ادبیات فارسی موضوع ادبای صوفی شود بررسی نموده است. با اندکی دقت در



این پژوهش ملاحظه می‌گردد که مؤلف به اصول نظری که در بخش نظری کتاب ترسیم نموده پایبند مانده و مثال‌های تطبیقی را برای اثبات مباحث نظری انجام داده است؛ این امر بیانگر آشنایی کامل هلال با اصول ادبیات تطبیقی است. وی با انجام پژوهش‌های متعدد، راه را برای پژوهشگران پس از خود گشوده و با بررسی این مثال‌ها به همگان نشان داده است که ادبیات عربی در طول تاریخ نه تنها بی‌ارتباط با ادبیات سایر ملت‌ها نبوده، بلکه همیشه در تعامل و ارتباط با آن‌ها بوده است.

### ۵. غنیمی هلال و اثرپذیری از دیگران

با مقایسه مباحث کتاب *الادب المقارن هلال* و کتاب‌هایی که پیش از آن در ادبیات عربی تألیف شده، ملاحظه می‌گردد که شباهتی میان آن‌ها وجود ندارد و به نظر نمی‌رسد که *هلال* از آن‌ها تأثیر پذیرفته باشد؛ زیرا مؤلف نه در ضمن مباحث کتاب و نه در فهرست منابع آن به هیچ‌یک از کتب مذکور استناد نکرده است. از سوی دیگر زمانی که مؤلف در بخش نخست کتاب *الادب المقارن* به بررسی تاریخچه ادبیات تطبیقی در غرب پرداخته، تاریخچه این علم را تنها در اروپا بررسی نموده و به تلاش‌های پیش از خود در کشورهای عربی اشاره نکرده است. این امر شاید گویای این است که وی هیچ‌یک از آثار را در حیطه ادبیات تطبیقی ننگنجانیده است، زیرا وی اصول این علم را در فرانسه فرا گرفته و شاگرد و طرفدار سرسخت این مکتب بوده است؛ از این رو تلاش‌های آغازین و خودجوش هم‌میهنانش را خارج از حیطه ادبیات تطبیقی به‌شمار آورده است؛ زیرا این فعالیت‌ها براساس مبانی مکتب فرانسه نبوده است. اگر مؤلف نگاهی منصفانه به این تلاش‌ها داشت، می‌توانست بسیاری از آن‌ها را طلیعه‌های نخستین ادبیات تطبیقی عربی به‌شمار آورد. از سوی دیگر وی این کتاب را بلافاصله پس از بازگشت از فرانسه تألیف نموده است و مباحث آن حاصل اندوخته‌هایش در فرانسه است.

غنیمی هلال در فرانسه تحصیل نموده و از سرچشمه این علم در فرانسه سیراب شده است، اگر قرار باشد از کسی تأثیر پذیرفته باشد این تأثیر باید از استادانش در فرانسه باشد؛ لذا با مقایسه مباحث کتاب *الادب المقارن هلال* و کتاب *ادبیات تطبیقی* استادش *اف ام گیار* و یافتن مباحث مشترک میان این دو کتاب، روشن می‌شود که هلال در تألیف کتابش از *گیار* تأثیر پذیرفته است. این بخش به مقایسه مباحث کتاب *هلال* و *گیار* می‌پردازد تا این اثرپذیری اثبات شود؛ این

مباحث مشترک عبارت‌اند از:

فهرست مطالب کتاب هلال	فهرست مطالب کتاب گیار
۱. تاریخ نشأة الادب المقارن فی الغرب و الجامعات المصرية	۱. مقدمات و تاریخچه
۲. عدة الباحث و میدان البحث فی الادب المقارن	۲. موضوع و شیوه کار
۳. عالمیة الادب و عواملها	۳. عناصر جهان‌گرایی ادبی
۴. الاجناس الادبیة	۴. انواع ادبی
۵. دراسة المصادر	۵. منابع و مراجع
۶. تصویر الآداب القومية للبلاد و الشعوب الاخری.	۶. یک خارجی چگونه به نظر می‌رسد؟

وجود مباحث مشترک میان این دو کتاب می‌تواند دلیل بر اثرپذیری هلال از کتاب گیار باشد. کتاب گیار در سال ۱۹۵۱م در فرانسه منتشر شده است. هلال در آن سال‌ها در فرانسه به سر می‌برده است، از این‌رو طبیعی است که کتاب گیار را دیده، خوانده و از آن اثر پذیرفته باشد. سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که هلال ظاهراً مترجم کتاب گیار بوده است، پس چگونه بنیان‌گذار ادبیات تطبیقی عربی به‌شمار می‌رود؟

پاسخ این است که با وجود اینکه وی در تألیف کتاب *الادب المقارن* و تبیین مبانی نظری این علم، کتاب گیار را در نظر داشته و اصول نظری کتاب خود را از آن گرفته است، اما امتیاز او به عنوان بنیانگذار ادبیات تطبیقی عربی در انتخاب مثال‌های بخش دوم کتاب است که آن‌ها را در ارتباط با ادبیات عربی انتخاب کرده است؛ بدین‌منظور ادبیات عربی را محور پژوهش‌هایش قرار داده و برای نخستین‌بار رابطه تاریخی آن را با ادبیات سایر ملت‌ها در دوره‌های مختلف تاریخی بررسی نموده است.

## ۶. تأثیر هلال بر فعالیت‌های ادبیات تطبیقی پس از خود

تأثیر هلال در ادبیات تطبیقی عربی را می‌توان به دو بخش دانشگاهی و تألیفات تقسیم نمود:

### ۶-۱. تأثیر دانشگاهی

هلال با تأسیس این رشته در دانشگاه‌های مصر و تدریس در آن‌ها به تبیین قواعد صحیح این علم



پرداخته و از این رهگذر دانشجویان زیادی را تربیت نمود که هر یک از استادان به نام این رشته شدند و آثار متعددی را در این عرصه تألیف نمودند که در تألیف آن‌ها از آثار و افکار استادشان اثر پذیرفتند.

## ۲-۶. تأثیر تألیفات

تأثیر آثار وی وسیع‌تر از عرصه دانشگاهی است؛ زیرا وی بیشتر وقت خود را صرف تحقیق و پژوهش نموده است. تأثیر این بخش به دو بخش تأثیر تألیفات نظری و تطبیقی تقسیم می‌شود:

### ۱-۲-۶. تأثیر تألیفات نظری

هرگاه سخن از تأثیر تألیفات نظری هلال به میان می‌آید، بی‌درنگ *الادب المقارن*، پیشگام کتاب‌های ادبیات تطبیقی عربی، تداعی می‌شود. این اثر مهم‌ترین کتاب تألیف‌شده در این عرصه می‌باشد و اکثر قریب به اتفاق کتاب‌هایی که براساس مکتب فرانسه در ادبیات عربی تألیف شدند، هریک به‌نحوی از مطالب و مباحث این کتاب بهره جسته‌اند؛ گاهی با ارجاع‌دادن به مباحث کتاب، عده‌ای با نسبت‌دادن مطالب کتابشان به کتاب هلال و عده‌ای با خلاصه‌نمودن مطالب این کتاب.

برای مثال می‌توان به کتاب *عبدالمعطی الصیاد* (۱۹۷۰م)، اشاره نمود. بخش نظری ۵۸ صفحه‌ای کتاب، خلاصه‌ای از بخش نظری کتاب *الادب المقارن هلال* می‌باشد، ولی مؤلف به کتاب هلال ارجاع نداده است.<sup>(۴)</sup>

بارزترین تأثیر نظری هلال، در تعریف وی از ادبیات تطبیقی متجلی است. تعریف، زیربنایی‌ترین اصل نظری یک علم است که خط فکری و روش پژوهشگر را تعیین می‌کند و تمامی فعالیت‌های دیگر بر اساس آن بنیان نهاده می‌شود. اولین تعریف اصولی این رشته توسط غنیمی هلال مطرح شد؛ وی با انتشار کتاب *الادب المقارن* تعریف واضحی برای این علم ارائه داده و ادبیات تطبیقی را «بررسی روابط تاریخی ادبیات ملی با ادبیات سایر ملت‌ها در خارج از مرزهای زبانی که به آن نوشته شده است» (هلال، مقدمه ص ج)؛ تعریف نموده است.

بیشتر پژوهشگران پس از هلال از این تعریف وی اثر پذیرفتند و ادبیات تطبیقی را بر این اساس تعریف نموده‌اند، برای مثال به ذکر دو تعریف بسنده می‌کنیم:

طه ندا: «ادبیات تطبیقی بررسی روابط تاریخی ادبیات ملی با ادبیات دیگر زبان‌ها است» (ندا، ۱۹۹۱/۵۱۴: ۲۰).

با تأمل در این تعریف ملاحظه می‌شود که طه ندا ادبیات تطبیقی را مانند هلال بررسی تاریخی



ادبیات ملی با ادبیات دیگر زبان‌ها دانسته است.

احمد درویش: «بررسی روابط ادبیات ملی از خارج در مرزهای زبانی آن ملت» (درویش، ۲۰۰۲: ۴).  
با دقت در این تعریف متوجه شباهت آن با تعریف هلال می‌شویم.

## ۲-۲-۶. تأثیر تألیفات تطبیقی

بسیاری از پژوهشگران در انتخاب موضوع و شیوه‌ای که مهم‌ترین آن اثبات ارتباط تاریخی است، از پژوهش‌های هلال استفاده کرده‌اند. این بخش به بررسی تأثیر تألیفات تطبیقی هلال می‌پردازد که عبارت‌اند از:

### ۱-۲-۲-۶. حسن جاد حسن و کتاب «الادب المقارن»

با توجه به تاریخ انتشار کتاب ملاحظه می‌گردد این کتاب جزء اولین کتاب‌هایی است که پس از کتاب *الادب المقارن* هلال به چاپ رسیده است. وی شاگرد هلال بود، بنابراین اثرپذیری او از هلال امری طبیعی است. با مراجعه به مباحث کتاب مشاهده می‌شود که مباحث آن شبیه مباحث کتاب *هلال* است. او به مکتب فرانسوی و تعالیم *هلال* پایبند مانده است. در این بخش مباحث و محتوای کتاب ذکر شده است تا خواننده با ملاحظه شباهت مباحث او با مباحث کتاب *هلال* به میزان اثرپذیری او از *هلال* پی‌ببرد. مباحث آن عبارت‌اند از:

ادبیات تطبیقی و اهمیت آن در پژوهش‌های زبان‌شناسی، پیدایش ادبیات تطبیقی، نهضت علمی، مکتب رمانتسیم، جهان شمولی ادبیات، عوامل کلی، کتاب‌ها، بررسی مترجمان و واسطه‌ها، انواع ادبی، انواع شعری (حماسه، نمایشنامه، داستان از زبان حیوانات، ایستادن بر اطلال)، انواع نثری (داستان، مقامه، رساله الغفران، داستان حی بن یقظان، اثرگذاری‌های منظوم، اثرگذاری‌های اسلوبی)، مواضع ادبی و نمونه‌های بشری (حسن، ۱۹۶۷: ۸-۱۵).

با دقت در این مباحث می‌توان به شباهتشان با مباحث کتاب *هلال* پی برد که گویای اثرپذیری وی از هلال است؛ زیرا هلال تمام این موضوعات را در کتاب *الادب المقارن* بررسی کرده بود؛ به عبارتی این کتاب خلاصه‌ای از کتاب هلال است، ولی مؤلف به کتاب استادش استناد نکرده است.

### ۲-۲-۲-۶. طه ندا و کتاب *الادب المقارن*

این کتاب نیز از جمله کتاب‌هایی است که بلافاصله پس از کتاب *الادب المقارن* هلال تألیف شده

است. وی نیز شاگرد هلال بوده و از محضر درس این استاد بهره برده است. مطالب کتاب طه ندا نشانگر این است که او در تعدادی از پژوهش‌هایش از شیوه پژوهش هلال و گاهی از نتایج تحقیقات او اثر پذیرفته است؛ در این بخش به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف: موضوع «قصص الحيوان في الآداب العالمية»

وی در بررسی این موضوع از انتقال کتاب کلیله و دمنه از ادبیات هندی به ادبیات فارسی، مقایسه داستان‌های منظوم از زبان حیوانات، احمد شوقی و لافونتنین سخن گفته، سپس به بررسی کتاب *کلیله و دمنه* پرداخته و قصیده‌هایی از احمد شوقی را تحلیل کرده که از آن میان می‌توان به قصیده «الديك الهندي و الدجاج البلدي» و «أمة الارنب و الفيل» اشاره نمود (ندا، ۱۹۹۱: ۱۴۶-۱۵۹). شایان ذکر است که این دو داستان را پیش از وی هلال بررسی نموده بود؛ داستان اول را در کتاب *الادب المقارن* (هلال، *الادب المقارن*: ۱۹۳-۱۹۴) و هر دو داستان را در کتاب *دور الادب المقارن في توجيه دراسات الادب المقارن* (هلال، *دور الادب المقارن في توجيه دراسات الادب المقارن*: ۷۹-۸۰ و ۸۱-۸۲). شباهت مباحث، موضوعات و شیوه بحث طه ندا با شیوه پژوهش هلال می‌تواند نشانه اثرپذیری طه ندا از هلال باشد؛ هرچند طه ندا نه در ضمن پژوهش‌ها و نه در مقدمه کتاب از او سخنی به میان نیاورده و حتی کتاب هلال را جزو منابع کتابش نیز ذکر نکرده است. طه ندا علاوه بر اثرپذیری از هلال در مفاهیم نظری، در انتخاب نمونه‌های تطبیقی نیز دنباله‌رو هلال بوده است. چه نیکو می‌شد اگر این مؤلف گرانقدر به جای پرداختن به موضوعات تکراری که هلال قبلاً آن‌ها را بررسی کرده بود، موضوعات دیگری را بررسی می‌نمود.

ب: موضوع «تأثير المقامات في الادب الفارسی و الآداب العالمية»

طه ندا در دو جای کتابش به این موضوع پرداخته است؛ نخست زمانی که از تأثیر ادبیات عربی بر ادبیات فارسی سخن گفته، به بررسی مفهوم مقامات، شخصیت همدانی و حریری، مقامه‌هایشان، قهرمان و موضوع مقامه‌های آن‌ها پرداخته است و سپس تأثیر مقامه‌های عربی را بر قاضی حمیدالدین بلخی به تفصیل بررسی کرده است (ندا، ۱۹۹۱: ۱۷۳-۲۰۳) و دوم زمانی که به بررسی تأثیر ادبیات غرب بر ادبیات شرق پرداخته است و اشاره‌ای کوتاه به اثرپذیری داستان‌های صعلیک اسپانیایی از مقامه‌های عربی نموده است (همان: ۲۵۲-۲۵۶). شیوه تحقیق طه ندا در این موضوع نیز همانند هلال می‌باشد. این امر را می‌توان دلیل بر اثرپذیری وی از هلال دانست، هرچند که وی کتاب هلال را حتی جزو منابع کتابش نیز نیاورده است.

۳-۲-۶. بدیع محمد جمعه و کتاب *دراسات فی الادب المقارن*

از جمله موضوعاتی که بدیع محمد جمعه در این کتاب به بررسی کرده است، «قصص الحيوان فی الادبين العربی و الفارسی» (جمعه، ۱۹۸۰: ۱۶۷-۲۱۹) می‌باشد. وی در آغاز به بررسی ترجمه‌های مختلف فارسی کتاب کلیله و دمنه در دوره معاصر پرداخته، سپس متن ترجمه‌ها را با متن اصلی مقایسه نموده و از اثرپذیری *لافوتتین*، شاعر فرانسوی، از کتاب کلیله و دمنه و عثمان جلال و احمد شوقی از *لافوتتین سخن* گفته است. به نظر می‌رسد بدیع محمد جمعه از *هلال* اثر پذیرفته باشد، زیرا علاوه بر شباهت شیوه پژوهش، مؤلف در پاورقی کتاب صفحات ۱۶۸-۱۷۰ و ۲۰۵، کتاب *الادب المقارن هلال* را جزء منابع ذکر کرده است. غنیمی *هلال* این موضوع را به همین شیوه در دو کتاب *الادب المقارن و دور الادب المقارن* بررسی نموده و به همین نتایج رسیده بود.

موضوع دیگری موضوع «المقامات فی الادبين العربی و الفارسی» می‌باشد که بدیع جمعه آن را به تفصیل بررسی کرده است (همان: ۲۲۳-۲۸۷). شیوه پژوهش مؤلف در این موضوع همانند شیوه *هلال* می‌باشد. از سوی دیگر وی کتاب *الادب المقارن هلال* را جزء منابع کتابش ذکر کرده است؛ این امر نشانه اثرپذیری مؤلف از *هلال* است.

سومین موضوع، موضوع «لیلی و المجنون بین الادبين العربی و الفارسی» (همان: ۲۸۹-۳۵۴) است. «شیوه بحث وی در این موضوع نیز همانند *هلال* می‌باشد، زیرا وی همانند *هلال* بحث را با بررسی داستان لیلی و مجنون در ادبیات قدیم عرب آغاز کرده، سپس نحوه انتقال موضوع و ویژگی‌های آن در ادبیات فارسی مخصوصاً در اشعار نظامی گنجوی را بیان کرده است. به دنبال آن از داستان لیلی و مجنون در ادبیات ترکی سخن گفته و به بررسی آن در ادبیات معاصر عربی و در اشعار احمد شوقی پرداخته است. وی همچنین در بررسی این موضوع از نتایج پژوهش‌های *هلال* در این زمینه بهره گرفته است که از میان آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

اخبار قیس و عشق او به *لیلی* در کتاب‌های ادبی گذشته داستانی پراکنده بود تا اینکه در عصر حاضر در اشعار امیر الشعراء، احمد شوقی، به صورت داستانی منسجم درآمد. احمد شوقی این موضوع را در قالب نمایشنامه به نظم درآورده و در انسجام بخشیدن به داستان در ادبیات عربی نقش مهمی ایفا نمود (همان: ۲۹۴).

وی در جای دیگر در میزان اثرپذیری احمد شوقی از قصه‌های لیلی و مجنون فارسی چنین نوشته است: «میل احمد شوقی در مجرد گذاردن لیلی، نشانه اثرپذیری وی از منظومه‌های لیلی و مجنون فارسی و ترکی می‌باشد، گویی احمد شوقی *آن‌ها* را خوانده و از آن‌ها تأثیر پذیرفته است» (همان: ۳۴۴).



شایان ذکر است که هلال پیش از این در کتاب *لیلی و المجنون فی الادب العربی و الفارسی* (هلال، ۱۹۸۰: ۷۵ و ۲۳۷) به این نتایج رسیده بود. این شباهت نتایج می‌تواند خود دلیل محکمی بر اثرپذیری جمعه از پژوهش‌های هلال باشد. تمام این موضوعاتی که بدیع محمد جمعه در کتابش بررسی نموده است، موضوعاتی است که هلال پیش از وی بررسی کرده بود، اگر جمعه موضوعات دیگری را به‌جای این موضوعات تکراری بررسی می‌کرد به ادبیات تطبیقی عربی خدمات شایانی می‌نمود؛ زیرا هلال این موضوعات را پیش از وی به همین روش بررسی نموده و به‌همین نتایج رسیده بود.

#### ۴-۲-۶. صلاح فضل و کتاب *تأثیر الثقافة الإسلامية فی الكوميديا الالهية لدانتي*

صلاح فضل، مؤلف کتاب *تأثیر الثقافة الإسلامية فی الكوميديا الالهية لدانتي* از شاگردان هلال در دانشکده دارالعلوم بود (قسم البلاغة و النقد الادبی و الادب المقارن، ۱۹۹۶: ۱۶۶). او در مقدمه کتاب به تلاش هلال در این زمینه اشاره کرده و خلاصه‌ای از موضوع را که وی در کتاب *الادب المقارن* بررسی کرده بود، آورده است و به وعده او مبنی بر اینکه این موضوع را با تفصیل بیشتر در کتاب دیگری بررسی خواهد نمود اشاره کرده و در این‌باره نوشته است:

اجل به وی فرصت نداد تا به وعده‌اش جامه عمل بپوشاند لذا مسئولیت انجام این پژوهش‌ها را به شاگردانش واگذار کرد که مسئولیتی است دشوار و لازمه انجام آن داشتن روحیه پژوهشگری، اندوخته علمی وسیع و اخلاص عمل می‌باشد (فضل، ۱۹۸۰: ۶).

این اعتراف صلاح فضل به پیشگامی هلال در بررسی موضوع و الهام گرفتن از هلال حداقل در انتخاب موضوع، بهترین گواه اثرپذیری صلاح فضل از هلال می‌باشد. شیوه پژوهش وی بر اساس مکتب فرانسه و یعنی اثبات تأثیر رساله الغفران ابوالعلاء در کمدی دانته بوده است. مؤلف به نیکویی توانسته ارتباط تاریخی میان آن‌ها را اثبات نماید. حداقل نقش هلال در صلاح فضل در معرفی موضوع به این پژوهشگر است.

#### ۵-۲-۶. ابراهیم عبدالرحمن محمد و کتاب *النظرية و التطبيق فی الادب المقارن*

وی در کتاب، موضوع «رمز الغزل العذری بین السياسة و التصوف» را بررسی کرده و در حین

پژوهش چندین بار به کتاب لیلی و مجنون *هلال* در پاورقی اشاره نموده و از آن به عنوان منابع خود یاد کرده است (محمد، ۱۹۸۲م: ۲۴۵-۲۹۸).

وی همچنین موضوع «الملاحم الدينية - الاصول الاسلامية للكوميديا الالهية» (همان: ۸۷) را بررسی نموده است. نحوه پژوهش و موضوع‌هایی که وی در این بخش مطرح کرده، همانند شیوه *هلال* می‌باشد. البته او نه در مباحث کتاب و نه در منابع آن به آثار *هلال* در این زمینه اشاره نکرده؛ اما از آنجایی که وی به این موضوع پرداخته می‌توان نتیجه گرفت که او موضوع پژوهش را از *هلال* الهام گرفته است؛ شیوه و مطالب پژوهش او همانند *هلال* است، به گونه‌ای که مؤلف همان مباحثی را مطرح کرده که *هلال* بدان‌ها پرداخته و به نتایجی، که *هلال* به آن‌ها رسیده است. به عنوان مثال وی در بررسی این موضوع به جنجالی که کتاب *آسین بلاثیوس* درباره منابع اسلامی *کمدی الهی دانتی* به پا کرده بود، اشاره نموده، سپس به نتایج پژوهش‌های مستشرق ایتالیایی «چیرولی» و مستشرق اسپانیایی «سندرنیو» درباره اینکه این داستان ترجمه و الهامی از قصه معراج پیامبر اکرم می‌باشد، اشاره کرده است. شایان ذکر است که پیش از وی *هلال* این موضوع را در کتاب *الادب المقارن* (بی‌تا: ۱۴۹-۱۵۹) بررسی کرده بود. پژوهش *ابراهیم محمد* همانند پژوهش *هلال* می‌باشد، ولی وی به پیشگامی *هلال* در این عرصه اشاره نکرده است؛ اما مشابهت محتوای پژوهش و موضوع آن می‌تواند دلیل بر اثرپذیری او از *هلال*، حداقل در شیوه پژوهش و نتایج آن باشد.

#### ۶-۲-۶- داوود سلوم و کتاب *دراسات فی الادب المقارن التطبيقي*

*داوود سلوم* این کتاب را در سال ۱۹۸۴ تألیف نمود. از جمله مباحثی که وی بررسی نموده، موضوع «اثر قصة المعراج و الثقافة الشرقية فی ملحمة دانتی» (سلوم، ۱۹۸۴م: ۱۲۸-۱۶۵) می‌باشد. از آنجا که *هلال* در بررسی این موضوع پیشگام بوده، چنین به نظر می‌رسد که وی حداقل در انتخاب موضوع از *هلال* اثر پذیرفته باشد.

وی در سال ۱۹۸۷ کتاب دیگری با عنوان *الادب الفارسی فی تراث العالم* را تألیف نموده است. او در این کتاب به اختصار به بررسی موضوع «لیلی و المجنون فی الادب العربی و الفارسی» (سلوم، ۱۹۸۷: ۹-۹۲) پرداخته است. پژوهش وی در این زمینه خلاصه‌ای بسیار مختصر و کوتاه از پژوهش *هلال* می‌باشد.



۷-۲-۶- محمد السعید جمال‌الدین و کتاب *الادب المقارن در اسات تطبیقیة فی الادبین العربی و الفارسی* از جمله موضوعاتی که وی در این کتاب مورد توجه قرار داده است، موضوع «لیلی و المجنون فی الادبین العربی و الفارسی» (جمال‌الدین، ۱۹۶۸ م: ۲۰۹-۲۷۴) است. وی ابتدا این موضوع را در ادبیات قدیم عربی بررسی کرده، سپس از انتقال آن به ادبیات فارسی سخن گفته و به مقایسه موضوع در ادبیات عربی و فارسی پرداخته است. روش تحقیق مؤلف همانند هلال می‌باشد، با این تفاوت که وی برخلاف هلال موضوع لیلی و مجنون را در ادبیات معاصر عرب بررسی نکرده است. مؤلف، کتاب *الحیة العاطفیة بین العنریة و الصوفی هلال* را از منابع کتابش ذکر نموده است؛ این امر نشانه آشنایی وی با آثار هلال، مطالعه آن‌ها و احیاناً اثرپذیری از آن‌ها می‌باشد.

## ۷. نتیجه‌گیری

امروزه ادبیات تطبیقی توصیف تحلیلی، مقایسه روشمند تفاضلی، تفسیر مرکب پدیده‌های ادبی زبان‌ها و فرهنگ‌ها از رهگذر تاریخ، نقد و فلسفه به‌منظور دستیابی به فهم نیکوی ادبیات است که به تمایز عقل بشری می‌انجامد. در کشورهای عربی به‌صورت علمی و مبتنی بر اصول مکتب فرانسه با محمد غنیمی هلال در سال ۱۹۵۳ آغاز شد. او با تألیف کتاب *الادب المقارن بنیانگذار ادبیات تطبیقی عربی* شناخته شد و در تألیف آن از استادان فرانسوی‌اش تأثیر پذیرفته است. وی با تدریس در دانشگاه‌های مصر و تألیف آثار متعدد در عرصه ادبیات تطبیقی، فعالیت‌های ادبیات تطبیقی پس از خود را سمت‌وسو داده است. اکثر قریب به اتفاق آثاری که پس از وی تألیف شده‌اند، از آثار وی تأثیر پذیرفته‌اند.

تأثیر وی در این عرصه به دو بخش دانشگاهی و آثار نظری و تطبیقی تقسیم می‌شود. الف. تأثیر دانشگاهی وی در تربیت دانشجویان متعددی مانند طه ندا، حسن جادحسن، صلاح فضل، بدیع محمدجمعه، محمدسعید جمال‌الدین، رجا عبد المنعم جبر و ... متجلی است.

ب. تأثیر تألیفات وی بر آیندگان:

- تأثیر تألیفات نظری: تجلی این تأثیر در کتاب *الادب المقارن* و مخصوصاً در تعریف ادبیات تطبیقی می‌باشد. تعاریفی که امثال طه ندا، بدیع محمد جمعه، حسن جاد حسن و ... از ادبیات تطبیقی ارائه داده‌اند همانند تعریف هلال می‌باشد که نشانه اثرپذیری آن‌ها از هلال است.
- تأثیر تألیفات تطبیقی: این بخش شامل مثال‌هایی است که هلال از آن‌ها برای توضیح و تطبیق

بخش تئوری کتابش استفاده نموده است. مؤلفان پس از هلال با الهام از این مثال‌ها به تألیف آثار متعدد در ادبیات تطبیقی پرداختند. از بین آن‌ها می‌توان به تأثیر طه ندا در بررسی موضوع «قصص الحيوان فی الآداب العالمية»، تأثیر «المقامات فی الادب الفارسی و الآداب الغریبة»، تأثیر بدیع محمد جمعه در بررسی موضوع «قصص الحيوان فی الادیین العربی و الفارسی»، تأثیر صلاح فضل در بررسی موضوع «تأثیر الثقافة الاسلامیة فی الكومیدیا الالهیة لدانتی» و ... اشاره نمود.

کتاب *الادب المقارن* او چون دایره‌المعارفی است که شامل اصول و قواعد نظری ادبیات تطبیقی و تطبیق آن‌ها بر مثال‌هایی از ادبیات عربی می‌باشد. وی در انتخاب این مثال‌ها ادبیات عربی را محور قرار داده و در پی یافتن ارتباط تاریخی ادبیات عربی با سایر ملت‌ها بوده است؛ از این‌رو این اثر جامع‌ترین کتاب در ادبیات تطبیقی عربی می‌باشد و تاکنون کتاب جامع و کاملی با این سبک و سیاق نوشته نشده است. به همین دلیل با وجود اینکه بیش از پنجاه سال از تألیف کتاب *الادب المقارن* هلال می‌گذرد، این کتاب همچنان صدرنشین کتاب‌های تألیف‌شده در این زمینه می‌باشد.

پس از هلال این رشته با جدیت توسط ادبا دنبال شد. تا پایان دهه هفتاد مکتب فرانسه تنها مکتب رایج در ادبیات تطبیقی عربی بود، اما از اواخر دهه هفتاد در کنار مکتب فرانسه، مکتب آمریکایی و سوسیالیستی (اروپای شرقی) نیز در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی عربی راه یافت. امروزه ادبیات تطبیقی در کشورهای عربی در حال پیشرفت است و با جدیدترین تحولات جهانی این رشته که مهم‌ترین آن‌ها مطالعات فرهنگی است، به پیش می‌رود و به افق‌های روشنی چشم دوخته است. عزالدین المناصره استاد دانشگاه فیلادلفیای اردن فعال این عرصه است.

ولی اگر بخواهیم نگاهی منصفانه به ادبیات تطبیقی عربی در عرصه تطبیقی (عملی) داشته باشیم، باید بگویم که متخصصان این عرصه هرچند در قالب نظری به تحولات معاصر این علم پرداخته‌اند، اما در مرحله تطبیق نتوانستند از مبانی مکتب فرانسه خارج شده و براساس دو مکتب دیگر، پژوهشی تطبیقی انجام دهند؛ از این‌رو پژوهش‌های تطبیقی این علم در کشورهای عربی در مرحله جنینی است و پژوهشگران این عرصه در حیطه عملی - تطبیقی، مواضع نظری واضحی نداشتند و نتوانستند در قبال نظریات این علم موضع بی‌طرفی نشان دهند. از این‌رو این عرصه نیازمند پژوهش‌های جدیدی است که با نظریات معاصر ادبیات تطبیقی هماهنگی داشته باشد و از این رهگذر پژوهشگران بتوانند اقدامات پژوهشگران پیش از هلال را در این علم تحلیل و بررسی نمایند.



## ۸. پی نوشتها

۱. حميدة، عبدالرزاق: الادب المقارن، مكتبة الانجلو المصرية، القاهرة، ۱۹۷۵.
۲. العقيقي، نجيب؛ من الادب المقارن، ج ۱، القاهرة، مكتبة الأنجلو المصرية، ط ۱، ۱۹۷۵.
۳. سلامة، ابراهيم؛ تيارات ادبية بين الشرق والغرب، القاهرة، مكتبة الانجلو المصرية، ط ۱، ۱۹۵۱.
۴. نك: الصياد، ۱۹۷۰م: ۴-۵۸.

## ۹. منابع

- جمال الدين، محمدالسعيد. (۱۹۸۹). *الادب المقارن*. القاهرة، دار ثابت.
- جمعة، بديع محمد. (۱۹۸۰). *دراسات في الادب المقارن*. بيروت. دار النهضة.
- الحداد، نجيب. (۱۹۹۲). «الادب المقابل و بداية الادب المقارن في الدراسات العربية الحديثة». تعليق و تقديم: مدحت جبار. فصول. المجلد ۱۰. العددان ۳ و ۴. القاهرة .
- حسن، حسن جاد. (۱۹۶۷). *الادب المقارن*. القاهرة. دار الطباعة المحمدية.
- حميدة، عبدالرزاق. (۱۹۷۵). *الادب المقارن*. القاهرة. مكتبة الانجلو المصرية.
- خالص، وليد محمد. (۱۹۹۷). *اوراق مطوية في الوطن العربي*. المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- الخطيب، حسام. (۱۹۹۹). *آفاق الادب المقارن عربياً و عالمياً*. بيروت. دارالفكر المعاصر.
- ————. (۲۰۰۵). *الادب المقارن و صيرة العالمية*. الدوحة. المجلس الوطنى للثقافة و الفنون و التراث.
- درويش، احمد. (بی تا). *الادب المقارن النظرية و التطبيق*. القاهرة: مكتبة الزهراء.
- ————. (۲۰۰۲). *نظرية الادب المقارن و تجلياتها في الوطن العربي*: القاهر.
- سلامة، ابراهيم. (۱۹۵۱). *تيارات ادبية بين الشرق والغرب*. القاهرة: مكتبة الانجلو المصرية.
- سلوم، داود. (۱۹۸۷). *الادب العربي في تراث العالم*. بغداد: وزارة الثقافة و الاعلام العراقية.
- ————. (۱۹۸۴). *دراسات في الادب المقارن التطبيقى*. نشر وزارة الثقافة و الاعلام العراقية.
- السيد، غسان. (۱۹۹۶). *دراسات في الادب المقارن و النقد*. مطبعة زيدبن ثابت.



- الصیاد، فؤاد عبدالمعطی. (۱۹۷۰). *مباحث فی الادب المقارن*. بیروت: مکتب کزیدیة اخوان.
- عامر، عطیة. (۱۹۸۳). «تاریخ الادب المقارن فی مصر». *فصول*. مجلد ۳. عدد ۴ و ۳. ج ۱. القاهرة.
- العقیقی، نجیب. (۱۹۷۵). *من الادب المقارن*. ج ۱. القاهرة: مکتبة الأنجلو مصریة.
- عوض، لویس. (۱۹۷۱). *الحریة و نقد الحریة*. هیئة العامة للتألیف و النشر.
- فضل، صلاح. (۱۹۸۰). *تأثیر الثقافة الاسلامیة فی الكومیدیا الالهیة لدانتی*. القاهرة: طبعه دار المعارف.
- قسم البلاغة و النقد الادبی و الادب المقارن. (۱۹۹۶). *غنیمی هلال ناقداً و رائداً فی دراسة الادب المقارن*. القاهرة: دارالفکر العربی.
- محمد، ابراهیم عبدالرحمن. (۱۹۸۳). *النظریة و التطبيق فی الادب المقارن*. بیروت: دارالعودة.
- مکی، الطاهر احمد. (۱۹۸۷). *الادب المقارن اصوله و تطوره و مناهجه*. ج ۱. القاهرة: دارالمعارف.
- نداء، طه. (۱۹۹۱). *الادب المقارن*. بیروت: دارالنهضة العربیة.
- هلال، محمد غنیمی. (بی تا). *الادب المقارن*. بیروت: دارالعودة - دارالثقافة.
- ----- . (بی تا). *دور الادب المقارن فی توجیه دراسات الادب العربی المعاصر*. القاهرة: دارنهضة مصر.
- ----- . (۱۹۸۰). *لیلی و المجنون فی الادب العربی و الفارسی*. بیروت: دار العودة.